

سیمای احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۱۵ -

در عرض این روزهای حساس که بحران سیاسی کشور روز بروز به وخامت می‌گراید و شایعه رشوه‌گرفتن وزرای کابینه وثوق تبدیل به يك حقیقت غیر قابل انکار شده بود خود «جناب اشرف» میرزا حسن خان وثوق الدوله در لندن اقامت داشت. مشار الیه چنددوئیس از سقوط کابینه‌اش در اول تابستان ۱۹۲۰ (یعنی پنج ماه پیش از وقایعی که در این مقاله مورد بررسی هستند) ایران را ظاهراً به قصد معالجه در اروپا ولی به حقیقت برای فرار از چنگه انتقام ملیون ترک کرده بود و از آن تاریخ به بعد متناوباً گاهی در سویس و گاهی در انگلستان بسر می‌برد.

وثوق الدوله در عرض دوران اقامتش در لندن چندین بار به حضور وزیر خارجه بریتانیا (لرد کرزن) شرفیاب شده و گزارش اعمال خود را شفاهاً نیز به وی تقدیم کرده بود. لرد کرزن هنوز هم بر این عقیده بود که این شخص یکی از بهترین و مقتدرترین رجال ایرانی است که وجودش در آتیه برای پیشرفت مصالح بریتانیا در ایران لازم خواهد بود و در نتیجه از تجلیل و تکریمش در لندن ذره‌ای فرو گزار نمی‌کرد. اما جریان حوادث در تهران (مخصوصاً بعد از علنی شدن موضوع رشوه‌گیری) کاملاً بر ضد وثوق الدوله کار می‌کرد و از طرف زعمای ملی اتصالاً به دولت فشار می‌آمد که این مرد و شرکای وی را تحت تعقیب کیفری قرار دهند و پول‌هایی را که در قبال بستن قرارداد از انگلیسی‌ها گرفته شده است از آنها پس بگیرند.

در قبال این همه هیجان افکار عمومی، نخست وزیر وقت (سپهدار فتح‌الله خان اکبر) ناچار شد دست به اقدامات شدیدتری بزند:

..... سپهدار از من خواهش کرد رونوشت نامه‌ای را که سارم الدوله در همان تاریخ اخذ پول از ما به سرپرسی کاکس نوشته و دریافت وجه موعود را به عنوان قسط اول وامی که قرار است در تحت ماده يك پیمان مالی به ایران پرداخت شود تصدیق کرده است، در اختیارش بگذاریم چونکه خیال دارد این مبلغ را از وزرای سه‌گانه پس بگیرد و نوشته سارم الدوله را به عنوان سند لازم دارد.

.... با اجازه جناب عالی به سپهدار جواب خواهم داد که چون در حال حاضر مسائل مهمتری مطرح است که جعلگی به حل و فصل قلمی نیازمندند، بهتر است که ایشان عاجلاً این مسئله را مسکوت بگذارند چونکه موقعیت کنونی کشور برای تعقیب وزرای سه‌گانه

ابداً مناسب نیست...» (۱)

فتح‌الله‌خان اکبر به طرح این موضوع پیش نورمن اکتفا نکرد بلکه وثوق‌الدوله را هم که در این تاریخ در لندن بود با تلگراف تهدید آمیز تحت فشار قرارداد و متهمش کرد که وی ونسرت‌الدوله و صارم‌الدوله برای عقد و امضای قرارداد ۱۹۱۹ مبلغ هفتصد و پنجاه هزار تومانی از انگلیسی‌ها پول گرفته‌اند. وثوق‌الدوله تلگراف اکبر را پیش لرد کرزن برد و مضمون آن را به وی اطلاع داد. کرزن به نورمن تلگراف زد:

«... برای وثوق‌الدوله تلگرافی از سپهدار رسیده است که در ضمن آن نخست‌وزیر ایران وی را متهم کرده است که به اتفاق دو وزیر دیگر کابینه جمعیاً هفتصد و پنجاه هزار تومان از ما رشوه گرفته‌اند.

وثوق‌الدوله ظاهراً جواب داده است که اگر چنین پولی بدستش رسیده باشد بیگمان بابت اعتبار خرید اسلحه و غیره بوده است.

ولی جناب اشرف به طور خصوصی از من خواهش کرد این موضوع را به اطلاعاتن برسانم که این مبلغی که پس از بسته شدن قرارداد، توسط سرپرستی کاکس به ایشان و دو تن از اعضای ارشد کابینه پرداخت شده به درخواست و اصرار همین دونفر اخیر بوده است که هر کدام مبلغ یکصد هزار تومان دریافت کرده‌اند. بقیه پول را که میزان آن دویست هزار تومان بوده صارم‌الدوله در همان تاریخ به حساب جناب اشرف و وثوق‌الدوله در بانک شاهی ریخته ولی وثوق‌الدوله از آنجا که اصولاً با این روش (یعنی اخذ رشوه) مخالف بوده به قرار اظهار خودش در آن تاریخ دست به این پول نزده است.

اما بعداً جناب اشرف آن دویست هزار تومان را برای نجات دادن مؤسسه صراف‌ی طومانیانس که در آستان ورشکستگی بوده است بکار برده و در مقابل اعطاء کمک نقدی به آن مؤسسه مقداری قباله املاک و مزارع واقع در گیلان و مازندران (که پیش بانک رهنی بوده) قبول کرده است. پس از ورشکست شدن بانک طومانیانس این قباله‌ها همینطور در تصرف جناب اشرف و وثوق‌الدوله باقی مانده است و ایشان حاضرند آنها را در مقابل پولی که از ما گرفته‌اند در اختیار مقامات سفارت انگلیس در تهران بگذارند یا اینکه اصل پول را پس از بازگشت به ایران مسترد دارند (۲).

ولی جناب اشرف به هر تقدیر خیلی مایل بود که خود شما لطفاً زحمت کشیده و از قول ایشان این مطلب را برای سپهدار روشن کنید که میزان اصلی پول توزیع شده میان وزرای سه‌گانه، هرگز به رقمی که نخست‌وزیر در تلگراف خود به وثوق‌الدوله ذکر کرده

۱- تلگراف مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۲۰ نورمن به لرد کرزن. مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا (سند شماره ۵۸۷).

۲- وثوق‌الدوله دروغ می‌گفت چونکه پس از بازگشت به ایران بکلی منکر دریافت پول گردید و حاضر نشد دیناری از آن را پس بدهد. اما پس از انقراض سلسله قاجار، چنانکه خواهیم دید، وزیر دارائی وقت (مرحوم سید حسن تقی‌زاده) بدستور شاهنشاه فقید تمام آن پول‌ها را تا دینار آخر از وزرای کابینه قرارداد پس گرفت و به خزانه ایران ریخت.

با تمام این فعالیت‌ها و کوشش‌هایی که سپهدار ظاهراً برای تنبیه کردن عاقدان قرار - داد بکار می‌برد خودش باطناً بی‌میل نبود که قرارداد هر چه زودتر تصویب شود تا شانه‌های ناتوانش از زیر فشار انگلیسی‌ها که طالب روشن شدن تکلیف قرارداد بودند خلاص گردد.

برای درک اعمال سپهدار در این دوره به برخی عوامل و انگیزه‌های خصوصی که او را خواه ناخواه در این خط سیر حرکت می‌دادند باید توجه کرد. شاید ذکر این نکته اغراق نباشد که بزرگترین بدشانسی او در این لحظه حساس از تاریخ ایران همانا گیلانی بودنش بود (۲). منظورم این است که اگر او گیلانی نبود و گیلان بدست بائوبک‌ها نیفتاده بود شاید پست نخست‌وزیری را اصلاً قبول نمی‌کرد یا اگر قبول می‌کرد همان سیاست صحیح مشیرالدوله را ادامه می‌داد. ولی حمله بائوبک‌ها به گیلان و اشغال رشت و انزلی، سپهدار را در موقعیتی بس دشوار قرار داده بود. آوارگان و پناهندگان گیلانی (که شماره آنها به قرار اظهار بعضی از نویسندگان این دوره به ده هزار تن می‌رسید) مثل مور و ملخ به تهران ریخته بودند و از همشهری عالی‌مقام خود که در رأس قوه اجرائی مملکت قرار گرفته بود انتظار کمک و دلسوزی داشتند.

... در اولین روزهای تشکیل کابینه سپهدار بود که متجاسران گیلان که تا این موقع از حمله به شهر بی‌دفاع رشت خود داری کرده بودند، ناگهان وارد شهر شدند. مردم رشت که ورود این هم‌ولایتی‌ها را مقدمه‌الجیش و ورود بائوبک‌های ساحلی تصور می‌کردند، اکثراً شهر را خالی کرده با وسایل ناقص، حتی با پای پیاده، به جانب تهران راه افتادند. ورود این عده به پایتخت و اغراقات گیلکی آنها که برای توجیه فرار خود از رشت بکار می‌بردند، افکار مردم تهران را که در نتیجه بیانات نخست‌وزیر بحد کافی مدشوش شده بود مدشوش‌تر کرد. ولی نخست‌وزیر شاغل به هر حال ناچار بود به همشهریانش کمک مالی برساند و برای این منظور از اولین پولی که دولت ایران علی‌الحساب بابت مطالبات سابق خود از شرکت نفت دریافت کرده بود به عده‌ای از این پناهندگان وام داد زیرا بعضی از این بیچاره‌ها با اینکه در شهر خود همه چیز داشتند در تهران حقیقتاً ویلان و ابن سبیل بودند...» (۳)

-
- ۱ - تلگراف شماره ۵۹۳ مورخ اول دسامبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن.
قسمت آخر تلگراف لرد کرزن البته درست است یعنی جمع مبلغ پرداخت شده به وزرای سه‌گانه چهارصد هزار تومان بود و نه هفتصد و پنجاه هزار تومان.
- ۲ - عبدالله مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه (جلد سوم - ص ۱۸۲) می‌نگارد که:

«سبب رضایت دادن مردم به ریاست وزرائی سپهدار، همان گیلانی بودن او و بیشتر روی این امید بود که بتواند متجاسران گیلان را سرجای خود بنشانند. ولی بی‌اعتنائی وی به تقویت هنگه قزاق رشت و سقوط شهر در مقابل حمله متجاسران این امید را بدل به یأس کرد...»

۳ - عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من. جلد سوم - ص ۱۷۷

مرحوم دولت‌آبادی هم کم و بیش همین نظر مستوفی را تأیید می‌کند و می‌نویسد که: «سپهدار اعظم فتح‌اله خان گیلانی شخصی است وطن دوست و نیکو فطرت، اما اطلاعات لازم برای تمامداری کشور را در يك چنین دوره حساس و پر از محظورات داخلی و خارجی، متأسفانه ندارد در حالی که ضمناً از خارجی‌ها هم ملاحظه بسیار دارد.

سپهدار بواسطه بذل و بخششی که داشته است نامش در شمار رجال درجه اول مملکت برده می‌شود. اما از وقتی که املاک زیاد او در گیلان غارت شده است این خصیصه بذل و بخشش او هم از کار افتاده و شاید همان نقصان دارائی به او جرئت داده است که در این موقع حساس بار مسئولیتی به این بزرگی را بردوش بگیرد. رئیس تازه دولت مجبور است هر چه انگلیسیان بگویند اطاعت کند چه هر کاری محتاج پول است و پول را هم بانک شاهي با اجازه سفارت انگلیس، باید به دولت بپردازد. (۱)

علت اللعل بدبختی سپهدار را در همین جمله آخر نوشته دولت آبادی باید جستجو کرد. او متأسفانه از آن گروه مردان قوی الاراده که برای موقعیت‌های استثنائی راه حل‌های استثنائی کشف می‌کنند نبود که بتواند فرضاً با مصادره اموال بعضی از ثروتمندان خاین که هست و نیست مملکت را سال‌ها چاپیده بودند وضع نابسامان ارتش را اصلاح کند و غائله گیلانی را به کمک سربازان ایرانی که انصافاً برای هر فداکاری آماده بودند (و این فداکاری را عملاً پس از ظهور سردار سپه نشان دادند) بخواباند. به عکس، سیاستی که وی در این زمینه اتخاذ کرد و مصالح همشهریانش را بر مصالح عالی نظامی کشور ترجیح داد، باعث ضعف موقعیتش میان ملت گردید. مستوفی در شرح زندگانی خود (جلد سوم - ص ۱۸۲) می‌نویسد:

«.... مردم از سپهدار ناراضی شده‌اند و می‌پرسند چرا این آقا پول دولت را به همشهری‌های خود قرض می‌دهد ولی برای تقویت هنگه نظامی (آترپاد) رشت خرج نمی‌کند؟....»

سپهدار بدبختانه از این حقیقت واضح که برپیشانی تاریخ معاصر ایران نوشته شده است غافل بود که يك نخست وزیر ضعیف که از پشتیبانی ملت بهره‌مند نباشد هرگز نمی‌تواند در مقابل توقعات جا برانه روس و انگلیس مقاومت ورزد. در عین حال شرط انصاف نیست که ما از محظورات داخلی سپهدار غافل باشیم: مردم گیلان او را به چشم قبله امید خود در تهران می‌نگریستند و خیال می‌کردند که هوش و درایت این نخست وزیر گیلانی بر سرتاسر مشکلات شمال فائق خواهد شد در حالی که از نظر خود سپهدار حل غائله شمال جز با کمک مالی و نظامی بریتانیا امکان پذیر نبود. اما انگلیسی‌ها (برای مجبور کردن ایرانیان به تصویب يك قرار داد منفور) رسماً اعلام کرده بودند که حد اعلا تا دو ماه دیگر قوای خود را از ایران بیرون خواهند برد و نه تنها سرتاسر شمال بلکه خود پایتخت‌دانی بی‌یاور و بی‌پناه در مقابل حمله کمونیست‌های گیلانی به حال خود رها خواهند کرد. در نتیجه سپهدار برای حفظ منافع همشهریان گیلانی خود و استرداد ایالت گیلان دامن انگلستان را

محکم چسبیده بود که نزو . و انگلیسی‌ها جواب می‌دادند : قرارداد را از تصویب مجلس بگذران تا بمانیم !

بدبختانه آوارگان آنروزی گیلانی ، مانند آوارگان امروزی فلسطین ، تار و پودهای بفرنج سیاست بین‌المللی را ناچیز می‌پنداشتند و از گره‌های کور پشت پرده سیاست خبر نداشتند .

هگل در اثر مشهور خود بنام فلسفه تاریخ از نیروهای «نامرئی تاریخ» که «به اشکال و صور مختلف بروز می‌کنند و در راستای هدف نهائی خود که غالباً از چشم بازیگران و بینندگان پوشیده است پیش می‌روند» سخن می‌گوید و ما امروز که پنجاه و شش قدم شمس (یعنی پنجاه و شش سال تمام) از حریم حوادث آن زمان دور شده‌ایم آشکارا می‌بینیم که سرتاسر این حوادث رو به هدف‌های معینی (ظهور سردار سپه ، تصفیه ایران از قوای بیگانه ، و انقراض سلسله قاجار) در حرکت بوده است با این فرق که به قول هگل هیچکدام از بازیگران آنروزی صحنه سیاست‌های ایران (منجمله فتح‌الله خان اکبر) نه از ماهیت نقش خود آگاه بودند و نه از هدفی که اراده تاریخ برای ملت ایران برگزیده بود خبر داشتند .

در این میانه سپهدار به چه می‌اندیشید ؟ او در درجه اول به سرنوشته گیلان ، به املاک از دست رفته خود ، و به وضع ترحم انگیز همشهریانش توجه داشت و می‌کوشید که غائله گیلان را به کمک قزاقان ایرانی و نیروهای انگلیسی که در منجیل موضع گرفته بودند رفع کند . اما از قزاق ایرانی ، با همه شجاعت و وطن پرستی که داشت ، الحاق نمی‌شد انتظار داشت که بدون اسلحه و مهمات ، و بی آنکه بدانند فرمانده حقیقی‌اش کیست ، برای استرداد ایالت گیلان (که مفهومش اعاده املاک ثروتمندان رشتی بود) فداکاری کند و به جای تأمین معاش زن و فرزند ، جان خود را در راه پس گرفتن املاک آوارگان گیلان بیازد قزاق‌ها در درجه اول به حقوق مرتب (برای تأمین معاش خانواده خود) و در درجه دوم به پوشاک و اسلحه و ساز و برگ نظامی ، و از همه مهمتر به فرماندهانی که مورد اطمینان نفرات باشند احتیاج داشتند و کلید حل این مشکلات (در تحت اوضاع و احوال آنروزی کشور) عملاً در دست انگلیسی‌ها بود . سر و سامان دادن به وضع نظامی کشور لااقل شش ماه وقت می‌خواست و در عرض این مدت عقب نشینی قوای بریتانیا از منجیل مفهومی جز حمله با توپ‌ها به تهران و سقوط حتمی پایتخت نداشت . پس برای سپهدار (اگر می‌خواست دژ رأس کار بماند) چاره‌ای نبود جز اینکه قوای نظامی انگلستان را به هر قیمتی که شده است موقتاً در ایران نگاهدارد و شیرازه ازم گسیخته دیویزیون قزاق را با پول و اسلحه انگلیسی‌ها ترمیم کند . اما انگلیسی‌ها هم که نقطه ضعف کابینه ایران را درک کرده بودند ، به دادن هیچ گونه کمک مالی و نظامی ، جز اینکه قرار داد ۱۹۱۹ قبل تصویب شود ، رضایت نمی‌دادند ! سپهدار که از قدرت ملی مخالفان قرارداد بخوبی باخبر بود و می‌دانست که رهبران بزرگ ملی مانند سید محمد طباطبائی و سید حسن مدرس اصفهانی را به کمک رشوه و وعده مقام نمی‌توان فریفت ، سر انجام به این نتیجه رسید که برای گذراندن قرارداد از مجلس ، چاره‌ای جز تطمیع و خریدن و کلای نوگزیده مجلس نیست . این و کلا ، از آنجا

که پول نگرفته بدنام شده بودند ، تقریباً محال بود که در مجلس آتی به نفع قرارداد رأی بدهند . اما عقیده سپهدار ظاهراً این بود که اگر پولی در اختیارشان گذاشته شود آنوقت ممکن است تغییر جبهه دهند و از قرارداد پشتیبانی کنند .

در روز دوم دسامبر ۱۹۲۰ نورمن تلگراف محرمانه زیر را به لرد کرزن مخابره کرد:
 « نخست وزیر (سپهدار فتح‌اله خان اکبر) دیروز غفلتاً و خیلی صریح و پوست کنده از من سؤال کرد که آیا دولت بریتانیا هنوز هم به تصویب شدن قرارداد ایران و انگلیس در مجلس ایران علاقمند است ؟

گرچه شخصاً هیچ خبر ندارم که آیا در عرض هفته‌های اخیر نظر دولت بریتانیا نسبت به قرار داد عوض شده است یا نه ، ولی به هر حال به سپهدار جواب دادم که بر اساس تلگراف‌هایی که تا کنون از وزیر خارجه دولت متبوعم دریافت کرده‌ام ، جای تردید باقی نیست که ازعلاقه حکومت بریتانیا نسبت به این موضوع و از اهمیتی که برای تصویب سریع آن در مجلس شورای ملی ایران قایلند ، چیزی کاسته نشده است .

پس از این سؤال و جواب مقدماتی نخست وزیر گفت که در نتیجه ملاقات‌ها و مصاحبه‌های متعددی که در عرض چند روز گذشته با روحانیان و وکلای انتخاب شده انجام داده است ، کمترین تردیدی برایش باقی نمانده که هیچ کدام از این افراد کوچکترین علاقه‌ای به سعادت کشور یا به مقدسات دیگر ، جز پول ، ندارند و بنابراین تنها وسیله‌ای که او می‌تواند برای درهم شکستن و واژگون کردن مخالفان بکار برد ، خرید «توافق» آنان با پول است . به عقیده نخست وزیر ، منافع عالی بریتانیا در ایران حائز آن چنان اهمیت است که حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمی‌تواند و نباید از صرف يك مبلغ اضافی در راه حفظ این منافع دریغ کند . درقبال استعمال من که به عقیده ایشان چه مقدار پول اضافی لازم است ، نخست وزیر جواب داد که فعلاً رقم دقیق آن را نمی‌تواند ذکر کند ولی احتمالاً در حدود یکصد هزار لیره (سیصد هزار تومان به پول آن زمان) لازم خواهد بود گرچه ممکن است مبلغ مورد لزوم از اینهم کمتر باشد .

سپهدار قول داد که رقم دقیق مبلغ مورد نیاز را بعداً هنگام ارسال نام کسانی که جلب موافقتشان بی پرداخت رشوه ممکن نیست ، به اطلاع رساند و گفت که اگر وجه لازم برای این قسمت تأمین شد مشروط بر اینکه بطور مستقل از کیسه بریتانیا پرداخت گردد و از وام قرارداد کسر نشود ، آنوقت گذشتن قرار داد از مجلس آتی حتمی است و او شخصاً تصویب آن را ضمانت می‌کند . در عین حال اظهار داشت که خودش نمی‌خواهد در توزیع و تقسیم این رشوه‌ها دخالتی داشته باشد و بهتر است که مقامات بریتانیا مستقیماً این کار را به عهده گیرند .

من جواب دادم که در اجرای سیاستی که دولت متبوع من در لندن نسبت به ایران و مسئله قرار داد اتخاذ کرده است ، احتمالات گوناگون ، منجمله چشم پوشی از منافع عالی بریتانیا در ایران ، نیز در نظر گرفته شده است . از آن گذشته ، به فرض اینکه دولت بریتانیا حاضر شد توصیه جناب‌عالی (سپهدار) را در این باره بپذیرد و موافقت مخالفان را

با پرداخت رشوه نقدی بخرد ، متأسفانه بودجه سری بریتانیا که برای این گونه موارد اختصاص دارد به هیچ وجه کفاف پرداخت اینهمه پول را نمی‌کند و گنجاندن آن در بودجه علنی بریتانیا هم کاملاً غیر ممکن است . از نخست وزیر سؤال کردم که به فرض اینکه ما این پول را میان وکلا و روحانیان مخالف قرار داد توزیع کردیم آیا ایشان (نخست‌وزیر) حاضرند تصویب شدن قرار داد را مطلقاً ضمانت کنند؟ چون بالاخره این احتمال هست که در نتیجه اوضاع و پیش‌آمدهای غیر مترقب، حکومت کنونی حتی پیش از افتتاح مجلس ناچار به استعفا گردد یا این که خود مجلسیان ، پس از این که پول را گرفتند ، کابینه را با رأی عدم اعتماد ساقط سازند . از این جهت اگر جناب‌عالی (سپه‌دار) حقیقتاً بر این عقیده هستید که گره این مشکل بی توزیع پول اضافی (این بار میان وکلا) بازشدنی نیست در آن صورت بهتر است با شرکت نفت ایران و انگلیس تماس بگیرید و اولیای شرکت را وادار سازید که این پول را در مقابل دریافت پاره‌ای امتیازات متقابل که مورد علاقه آنهاست ، در اختیار دولت ایران بگذارند و برای اینکه از نظر شرکت در این باره مسبوق شوید بد نیست که به نماینده ایران در شرکت نفت دستور بدهید که از سران شرکت در این باره استخراج کند .

در عین حال ، این نکته را کاملاً برای نخست وزیر روشن کردم که اگر شرکت نفت حاضر شد این پول را (برای توزیع میان مخالفان قرار داد) در اختیار دولت ایران بگذارد ، این بار دیگر اشتباه گذشته تکرار نخواهد شد که مبلغ مورد نظر قبلاً در اختیار گیرندگان گذاشته شود، بلکه پرداخت آن فقط بعد از تصویب شدن متن قرار داد در مجلس امکان پذیر خواهد بود . منتها به همه دریافت‌کنندگان رشوه قبض‌های رسمی از طرف بانک شاهی تسلیم خواهد شد که بعداً (موقعی که قرارداد از تصویب مجلس گذشت) مبالغ مذکور در آن قبض‌ها را از بانک شاهی دریافت دارند . مدیر کل بانک شاهی در ایران که با او در این باره صحبت کردم با پیشنهاد من موافق بود و می‌گفت که راه حل بدی نیست. ضمناً خود مدیر بانک با عقیده نخست وزیر ایران (فتح‌الله‌اکبر) موافق است و می‌گوید که برای حفظ منافع عالی بریتانیا در ایران ، خرج کردن يك مقدار پول اضافی دیگر ، حتی اگر لازم شد تا حدود دوپست و پنجاه هزار لیره (هفتصدوپنجاه هزار تومان به پول آن زمان) هم صلاح است چونکه در غیر این صورت موجودیت خود بانک شاهی در تهران در خطر فنا خواهد بود.....

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخابره شد. « (۱)

(بقیه دارد)

۱ - مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - سند شماره ۵۹۴ (مورخ دوم‌دسامبر ۱۹۲۰)
 سرپرستی کاکی (وزیرمختار سابق بریتانیا در تهران و امضاء کننده قرار داد ۱۹۱۹)
 در این تاریخ کمیسر عالی بریتانیا در عراق بود و رونوشت غالب تلگراف‌های مربوط به قرارداد برای وی در بغداد فرستاده می‌شد که از جریانات تهران بیخبر نماند .